

گزارشی از یک تظاهرات عظیم

## «کارزاری دیگر» آغاز شد

در دوازدهمین سالگرد قیام زاپاتیست ها، ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی باز هم شهر سن کریستوبال را به اشغال خود در آورد.

بهرام قدیمی، مکزیک ۴ ژانویه ۲۰۰۶

از حدود ساعت ۳ بعد از ظهر اول ژانویه ۲۰۰۶ در چهار راه ورودی شمال شهر سن کریستوبال، جمع وسیعی از اهالی که از مناطق مختلف چیپاز با اتوبوس و کامیون می آمدند، آرام و منظم صف کشیدند و در انتظار بقیه رفقای خود ماندند. به تدریج تعدادشان به هزاران نفر رسید. زنان و مردان، کودکان و بزرگسالان ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی که دوازده سال پیش برای اشغال این شهر مخفیانه آمده بودند، این بار به عنوان بخشی از برنامه «کارزاری دیگر» و با اطلاع قبلی به این شهر آمدند تا نخستین گروه از نمایندگانشان سفر شش ماهه خود را به منظور شنیدن صدای بیصدایان آغاز کنند.

پس از دو سه ساعت انتظار، چند کامیون حامل بومیان منطقه مرزی - جنگل به فرماندهی تچو به چهار راه می رسند و چند دقیقه پس از آن، معاون فرمانده شورشی مارکوس از یک جیب پیاده می شود. (فرمانده مارکوس فاصله بین روستای خودمختار زاپاتیستی لاگروچا و شهر سن کریستوبال د لاس کازاس را سوار بر یک موتورسیکلت طی کرد. خاویر سولورسانوس، گوینده معتبر کانال ۵۲ تلوزیون در مکزیک این عمل مارکوس را به طور سمبلیک با سفر موتورسیکلت ارنستو چه گوارا مقایسه کرد. اما گمان می رود که مارکوس با این کار می خواست نشان دهد که هیچ ترسی از حمله و ترور ندارد.) او در ازدحام جمعیت به درون صفوف منظم پایه های کمک رسانی می رود تا با فرماندهان دیگر، خود را برای راه پیمائی آماده کند تا بعد راه طولانی از خط کمربندی شهر را تا مرکز آن با سردادن شعار طی کنند. حدود ساعت ۷ بعد از ظهر تظاهر کنندگان که تعداد زیادی از آنان با پای برهنه آمده بودند، دو ساعت و نیم راه رفتند تا به میدان مقابل کلیسای اعظم شهر، همان جایی که دوازده سال پیش فرمانده مارکوس اولین بیانیه را از جنگل لاکندونا برای مطبوعات ملی و بین المللی قرائت کرده بود برسد.

فرمانده تچو به عنوان اولین سخنران سخن گفت:

«برادران و خواهران کارگر، برادران و خواهران دهقان سراسر مکزیک: امروز می خواهیم به شما بگوئیم که وضع کارگران در روستاها و شهرها هر روز وخیم تر می شود. با وجود این، ما دهقانان و کارگران در زمینه تولید و کار ارزان، بخش مهمی از خلق مکزیک را تشکیل می دهیم.

برای میهنمان، وجودمان لازم و ضروری ست، اما مسلم است که ما دهقانان مکزیک فقیرترین افرادییم. با وجود اینکه برای تولیداتمان در این کشور جز مبلغ ناچیزی دریافت نمی کنیم، با وجود اینکه اراضی بسیار بدی در اختیار داریم و از امکانات لازم برای تولید برخوردار نیستیم، و با این حال تولید می کنیم و هیچ تضمینی برای ادامه کار نداریم. باران، خشکسالی، طوفان و غیره می تواند محصولات

مان را نابود کند و هیچ کس در قبال سرنوشت ما احساس مسؤولیتی نمی کند.

از آن جا که کارگران شغل مطمئنی ندارند، به جرم دفاع از حقوقشان به اخراج تهدید می شوند. نه قوانین دولتی از آنها حفاظت می کند و نه طبعاً اربابان، چون اگر خواهان افزایش حقوق، برخورداری از بیمه و یا شغلی مطمئن باشند، حتی اگر خواستشان قانونی باشد، ظالمانه اخراج می شوند. در واقع این قوانین اجرا نمی شوند چون به زیان کارگران و به نفع اربابان و برای ثروتمند تر کردن آنان وضع شده اند.»

سپس تنی چند از فرماندهان سخنرانی کردند. خانم فرمانده کلی گفت:

«بدین شکل به مردان «ماچيست» (مردسالار) نشان خواهیم داد که ما هم وظیفهء مبارزه و شرکت در حقوقمان را داریم. زیرا حالا دیگر نمی توانیم کاری را انجام دهیم که زمانش به سر رسیده، زیرا به عنوان زن فقط کارمان به رختخواب و منزل محدود نمی شود. هرکاری که مردان بگویند می توانیم انجام دهیم، ما هم می توانیم مسؤولیت های به اصطلاح مردانه بر عهده بگیریم و به انجام رسانیم.»

و بعد خانم فرمانده اورتنسیا:

«ما در آن اول ژانویهء سال ۱۹۹۴ مسلحانه قیام کردیم. صدها نفر از زنان میلیشیا، شورشگر و رهبران ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی مسلحانه قیام کردیم و چند شهر استان مان را اشغال نمودیم. در همان حال هزاران زن از پایه های کمک رسانی با مسؤولیت های مختلف در روستاهای خود، مصمم بودند تا با مبارزه از روستای خود، حقوق خود، و شأن و منزلت خود به عنوان زن دفاع کنند. مبارزه در آن روز اول ژانویهء ۱۹۹۴ این گونه آغاز شد و همچنان این مبارزه را ادامه می دهیم. ادامه می دهیم به همراه رفقای مرد و همهء آن ها که به قضیهء ما پیوسته اند.»

مبارزه مان را به منظور بدست آوردن جایگاهی که به عنوان زن حق داریم احراز کنیم ادامه خواهیم داد.

برای بدست آوردن جایگاه و حقوق مان به عنوان زن، به مبارزه ادامه خواهیم داد، زیرا تا به امروز از حق برابر، آزادی و شراکت کامل در بسیاری از کارها به منظور رشد روستاهایمان و ساختمان خودمختاری مان نداریم. همه جا به عنوان زنان از بیعدالتی رنج می بریم، از تحقیر، از اهانت، از تبعیض، از توهین و تجاوز به حقوق مان. نمی توانیم اجازه بدهیم که این شرایط ظالمانه ای که به ما زنان روا می شود، همچنان برای همیشه ادامه داشته باشد، بلکه یک روز باید به آخر برسد.»

آن گاه به عنوان آخرین سخنران معاون فرمانده شورشی مارکوس ابتدا فقط خطاب به رفقای ارتش زاپاتیستی سخن گفت. وی در این بخش اول به زبان محلی تسوتسیل حرف زد و بعد به اسپانیائی:

«... اگر اتفاق بدی برایم بیفتد، می خواهم بدانید که برایم مبارزه در کنار شما افتخار آفرین بود. شما بهترین آموزگاران و رهبران بودید، و اطمینان دارم که مبارزه مان را در راهی درست به پیش خواهید برد. به همه با کلام شأن و منزلت انسانی نشان خواهید داد که چگونه می توان بهتر بود و بهتر زیست. ما همچون بادیم و از مرگ در مبارزه نمی هراسیم....»

با اجازهء شما می خواهم یادی کنم از تمام رفقای که در این ۱۲ سال به خاک افتاده اند. آنان را به یاد می آورم و از شما می خواهم که یک دقیقه سکوت کنید به خاطر همهء رفقای به خاک افتاده و به نام رفیق معاون فرمانده پدرو.» (یک دقیقه سکوت حضار)

پس از آن او خطاب به اعضای برنامه «کارزاری دیگر» اضافه کرد:

«ششمین بیانیه و کارزاری دیگر خط روشنی را ترسیم کرد که پیشنهاد کردیم بر اساس آن خود را چپ و ضد سرمایه داری تعریف کنید. نه سانتریست، نه نیمه سانتریست، نه راست میانه رو، نه چپ منطقی و یا قانونی، بلکه چپ. همانطور که گفتیم جائی که قلب قرار دارد و نیز آینده، خُب یعنی فردا. ما از تمام رفقای که تا به حال به ششمین بیانیه پیوسته اند و «کارزاری دیگر» را از آن خود کرده اند، سپاسگزاریم. از این لحظه رفقای ما به شمار می آیند.»

وی سخنرانی خود را این گونه به پایان برد:

«برای اولین بار یک آکسیون را در اول ژانویه با شعار «زنده باد EZLN» به پایان نمی بریم، بلکه به عنوان رفیق می گوئیم: «زنده باد کارزاری دیگر!»»  
سپاسگزارم.»

بدین ترتیب برنامه «کارزاری دیگر» عملاً آغاز شد.

نمایندگان زاپاتیست به مدت شش ماه با وجود مخاطرات بیشمار در سراسر مکزیک با بومیان، کارگران، دهقانان و بقیه نیروهای مردمی، نشست خواهند داشت.

هنوز ۲۴ ساعت از آغاز حرکت نگذشته بود که نمایندگان طبقه حاکمه در مکزیک به نوعی اضطراب دچار شدند.

اولین کنفرانس مطبوعاتی سال سخنگوی ریاست جمهور مکزیک به صحبت در مورد کارزار زاپاتیست ها خلاصه شد.

احزاب سیاسی مختلف در مکزیک به کارزار زاپاتیست ها «خوش آمد» گفتند. این احزاب و دولت مکزیک کوشش می کنند و انمود کنند که کارزار دیگر به نوعی در چهارچوب کارزار انتخاباتی قرار دارد. فرصت طلبی احزاب انتخاباتی تا آن جاست که دبیر اول حزب «آلترناتیو اجتماعی» اعلام کرد که حزب خود را در اختیار زاپاتیست ها قرار می دهد تا در جریان مبارزاتشان از آن استفاده کنند. این حزب مانند همه احزاب دیگر آگاه است که نوک تیز انتقاد زاپاتیست ها متوجه کلیت عمل شرکت در انتخابات به منظور بدست آوردن قدرت و امکانات است. لذا این احزاب فریبکار و رئیس جمهورشان که به ظاهر به زاپاتیست ها خوش آمد می گویند، در خلوت، تمام تلاش خود را برای از میان بردن آن ها به کار می برند. مسئله برخورد به زاپاتیست ها مسئله این یا آن حزب نیست، این موضوع به کل هیئت حاکمه و دولت به عنوان نماینده منافع طبقات حاکمه بر می گردد.

در طرف دیگر این ماجرا سازمان های کارگری، دهقانی توده ای و بومی قرار دارند. بسیاری از سازمان های چپ در مکزیک در انتخابات گذشته به احزاب انقلاب دمکراتیک و کار رأی می دادند. بانتشار «ششمین بیانیه از جنگ لاکندونا» [متن کامل آن را روی همین سایت می یابید] بحث گسترده ای در میان اغلب این گروه ها شکل گرفت. در این بحث ها می توان شاهد انواع برخوردهای انقلابی، اپورتونیستی و کاسبکارانه بود. این امر در مورد سازمان های مسلح مکزیک نیز صدق می کند. روز ۲۵ دسامبر مارکوس نامه ای می نویسد خطاب به رهبری، کادرها و فعالان سازمان های مختلف سیاسی - نظامی انقلابی در مکزیک. در این نامه او از این سازمان ها اجازه می خواهد تا «کارزاری دیگر» و

«مأمور شماره صفر» (مارکوس خود را این گونه نامیده است) ارتش زاپاتیستی بتوانند در مناطق آن ها فعالیت کند. اولین گروهی که به درخواست EZLN پاسخ داد EPR بود. با وجود آن که این جریان که خود هنوز به نوعی به حزب انقلاب دمکراتیک چشم امید بسته و به همین دلیل سازمان های حول و حوش آن به ششمین بیانیه از جنگل لاکندونا نپیوسته اند، با این حال در اطلاعیه ۲۹ دسامبر خود به درخواست زاپاتیست ها پاسخ مثبت داد. جریان مهم مسلح دیگر در مکزیک، یعنی ERPI برای تمام سازمان های توده ای نزدیک به خود شرکت در انتخابات و دفاع از هر کاندیدائی را اکیداً ممنوع کرده است. سازمان های وابسته به این تشکل همه به ششمین بیانیه و کارزاری دیگر پیوسته و شدیداً در آن فعالند. با این حساب می توان مشاهده کرد که تأثیر جنبش زاپاتیستی از محدوده سازمان های غیر مسلح بسیار فراتر رفته است.

اگر در اول ژانویه ۱۹۹۴ ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی با قیام مسلحانه خود حقوق بومیان را در دستور کار سیاست چپ در مکزیک قرار داد، در اول ژانویه ۲۰۰۶ با شرکت هزاران تن از بومیان در شهر سن کریستوبال نوک تیز مبارزه را متوجه سرمایه داری کرد. اتخاذ این مشی در زمانی صورت می گیرد که در کشورهای مختلفی در آمریکای جنوبی «چپ رسمی» با بدست گرفتن اهرم قدرت دولتی وظیفه ادامه حیات سرمایه داری را، گیرم با بهبود بسیار اندک در وضع زندگی مردم، به عهده می گیرد. این همان نکته ای است که دولتمردان را در برخورد با زاپاتیست ها دچار مشکل می کند.

امروز، در چهارمین روز آغاز کارزاری دیگر، هم و غم همه احزاب رسمی در اثبات درست بودن انتخابات نمایشی خلاصه شده است. خود این عکس العمل، ترس آن ها را از پیشرفت دیدگاه های زاپاتیستی و گسترش آن به سطح مکزیک نشان می دهد.

این سخن درستی است که «کسی که نتواند رؤیا بپروراند، نمی تواند مبارزه کند». زاپاتیست ها امروزه در مکزیک و آمریکای لاتین بذر افشان رؤیائی هستند که امید می رود فردا به واقعیتی سرور انگیز بدل شود.

برای اطلاع بیشتر رجوع شود به:

سایت ارتش زاپاتیستی و کارزاری دیگر:

<http://enlacezapatista.ezln.org.mx>

سایت روابط بین المللی ارتش زاپاتیستی:

<http://zeztainternacional.ezln.org.mx>